

دکتر سید جعفر سجادی .

ابوحیان توحیدی



علی بن محمد عباس معروف به ابوحیان توحیدی بنا بقول احسان عباس در شیراز و بنا بنظر دکتر ابراهیم کیلانی در حدود سال ۳۱۰ ه. ق. در بغداد متولد شده است .

درباره نسبت وی بتوحیدی بعضی گویند چون پدر وی در بغداد فروشنده نوعی از خرما بنام توحید بود بدان جهت وی را توحیدی نامیدند و بعضی گویند پیرو مذهب عدل و توحید بود یعنی معتزلی، ممکن است از مطاوی سخنان او این گفتار را مردود دانست .

در حال وی ایرانی الاصل است و به سال ۴۱۴ به شیراز در گذشته است .

ابوحیان در عصر و روزگاری قدم بعرصه وجود گذاشت که قدرت خلافت بغداد و مرکزیت آن متلاشی شده بود و شیراز و وحدت ملت اسلام از هم گسیخته بود مردم در اثر بیدادگری خلفاء اسلام و بدرفتاری آنان با ملت های مغلوب یا گرویده باسلام در گوشه و کنار و نواحی بلاد شورش ها کردند و خود را از زیر سلطه مطلقه خلافت بغداد رهائی بخشیدند در عراق و جنوب فارس بنی بویه حکومت را بدست گرفتند (عماد الدوله - رکن الدوله معز الدوله)

افکار ملت ایران متوجه استقلال کامل خودش ملت‌های دیگر مانند شام و بلاد جنوب هر یک سر نوشت دیگری برای خود معین کردند .

زبان پارسی رواج کامل یافته نهضت های ضد عربی و یا ضد خلافت بغداد باوج خود رسید . با وجود نابسامانی‌هایی که در جنبه های حکومتی وجود داشت امراء و خلفاء محلی اگر چه به منظور تظاهر و خودنمایی بود ادبا و فلاسفه و متکلمان را مورد عنایت و تشویق قرار میدادند .

از جمله وزراء دانشمند که خود ادیب و فیلسوف بودند و دانشمندان را گرد خود جمع آوری کردند صاحب بن عباد و ابوالفضل بن عمید بودند که با استفاده از مسند وزارت مشوق بزرگان علم و ادب شدند .

مضافاً بر آن به رویه و سیره سابق بسیاری از دانشمندان بزرگ و علماء فنون مختلف که اغلب ایرانی الاصل بودند در بغداد گرد آمدند و در فنون مختلف تحقیقات کردند و دارالعلم بغداد را همچنان بدست گرفتند .

ابوحیان در مراحل مختلف زندگی خود اساتیدی را دیده است و نزد عده شاگردی کرده است .

از جمله استادان وی ابوسعیدی سیرافی و ابوحامد مروزی (متوفی - ۳۶۲) و محمد بن علی قفال بن اسماعیل شاشی (متوفی ۳۶۵) و ابوفرج بن زکریای نهروانی (متوفی ۳۹۰) و یحیی بن عدی (متوفی ۳۶۴) و ابوسلیمان منطقی سجستانی (متوفی ۹۹۱) بودند .

وی تمام مکتب‌های موجود آن عصر را دیده است و از استادان بزرگ آن مکاتب استفاده کرده است مانند مکتب فقهی ضد فلسفه، مکتب متکلمان ، مکتب فلاسفه و منطقیان ، مکتب‌هایی که پیرو تلفیق دین با فلسفه بودند ، مکتب‌هایی که دین را از فلسفه جدا میدانستند .

ابو حیان شخصاً متکلمان را دشمن دین می‌شمارد و از دیدیک فرد فیلسوف بر متکلمان سخت حمله می‌کند نه از دید اهل حدیث (۱)

اشارت رفت که در سال ۳۳۴ آل بویه بغداد را بتصرف خود در آوردند و

اولین پادشاه آل بویه معزالدوله بر آن سامان حکومت یافت و سپس بختیار فرزند او به حکومت رسید .

در زمان حکومت آل بویه بغداد وضع ناهنجاری داشت و ناسامانها نیکه از دوران خلافت و حکومت های دیگر در طبقات اجتماعی بوجود آمده بود نمودار شد و زمینه برای انقلابات دیگر فراهم شد بدین جهت بسال ۳۶۲ انقلابات متعددی روی داد تا سرانجام بسال ۳۶۶ عهدالدوله بغداد را تصرف کرد و در ترمیم خرابیها و ناسامانیهای اقتصادی همت گماشت . لکن با تمام کوشش وهمتی که کرد نتوانست از قحط و غلا و فقر عمومی جلوگیری کند و بدین طریق علماء و فضلاء موجود در مدینهالسلام دچار فقر و بدبختی شدند و ناچار در گیر و دار زندگی خود را در اختیار امراء مرفه و درباریان قرار می دادند .

گویند یکی از عوامل توجه مردم بعلم کیمیا و شیوع آن در نواحی عراق فقر و تنگدستی آن مردم بود، ابو حیان که سخت در فقر زندگی می کرد در تلاش افتاد که از این دیار بدان دیار مسافرت نماید و با امراء و وزراء نواحی و بلاد تماس برقرار کند شاید از این رهگذر زندگی مرفهی بدست آورد .

وی بسال ۳۵۰ بارجان ، اصفهان ، نیشابور ، ری ، شیراز مسافرت کرد ، و به سال ۳۵۴ به مکه رفت و ظاهراً به روش صوفیان متسکناً حج واجب را انجام داد (۱) و بسال ۳۵۴ مجدداً بارجان و نیشابور باز گشت و در آنجا با ابوالوفاء مهندس برخورد و دوستی برقرار کرد و بشهر اصفهان رفت و در آنجا ابوسعید بسطامی را بدید (۲)

با این مسکویه در دیار ابن عمید آشنا شد لکن ابن مسکویه وضع بهتری داشت و مقرری خاصی از دیار وزیر ابن عمید برای او مقرر شده بود.

(۱) رجوع شود به الامتاع ج ۲ ص ۱۵۵ . رجوع شود به ابو حیان

دکتر احسان ص ۴۸

(۲) البصائر ص ۱۲۸

ظاهراً در همین مسافرت بود که با ابوالحسن عامری نیشابوری آشنا شد و دوستی برقرار کرد. وی سال ۳۵۸ مجدداً بیفنادرفت و مدتی از راه و راقی زندگی کرد و از محضر ابوسعید سیرافی استفاده نمود و از مرور روزی فقه بخواند و از جعفر خلدی حدیث آموخت و از ابومحمد مقدسی بهره‌ها گرفت.

در سال ۳۶۰ هـ ابوالحسن عامری بیفناد آمد و دوستی دیرین تازه شد. ابوحیان همواره صاحب بن عباد را مورد تمسخر قرار می‌داد و در صفوراقان وی قرار داشت.

با این ترتیب ابوحیان گاهگاهی در مجلس ابن عباد حاضر میشد و در گوشه و دور از صاحب جای می‌گرفت. ابن عباد او را وراقی می‌دانست که ادیبی می‌کند، لکن او خود را دانایتر و ادیب‌تر و فرزانه‌تر از ابن عباد حساب می‌آورد و از کبر و غرور خود فرود نیامد و همواره خطاها و اشتباهات صاحب را بر ملا می‌کرد و تا آنجا که می‌توانست وی را مسخره می‌کرد.

سر انجام صاحب او را از خود براند بدون آنکه دیناری مزد و اجرت بدهد. وی با پای پیاده بطرف بیفناد رفت.

می‌دانیم که در بیفناد با توصیه ابوالوفاء ناظر و مدبر داخلی بیمارستان شد و مدت فراغت خود را به تألیف و نگارش خاطرات خود و رسائل و کتب ادبی و علمی و تاریخی پرداخت در همین اوان مثالب وزیرین یعنی ابن عمید و ابن عباد را بنوشت.

گویند در همین تاریخ یعنی قبل از ۳۷۱ که ابن سعدان بمقام وزارت رسد رساله الصداقة والصدیق را بنوشت.

در این کتاب اخبار و اشعار و حکایات کوچکی که در مورد صداقت و صدیق از زمان جاهلی تا ۳۵۰ گفته شده بود گردآوری کرد.

در همین اوان ابوسلیمان منطقی به بیفناد آمد و بعد از یحیی بن عدی ابوحیان علوم معقول را نزد او آموخت، ابوسلیمان در منطق و فلسفه دستی توانا داشت (زندگی پرمجاری دارد که نیاز بمقاله جداگانه است)

دکتر احسان عباس گوید:

کتاب الامتاع والمؤانسه از ثمرات این دوره ارزندگی ابو حیان است . این کتاب که نمونه‌ایست از فرهنگ و تمدن اسلامی تا قرن چهارم به صورت قصه‌های شبانه و حکایاتی است که برای ابن سعدان بمنوان خاطرات و قصه پردازی بیان می‌کرد و بر حسب درخواست ابوالوفا متدرجاً می‌نوشت و بدو می‌داد .

این کتاب شامل چند بخش است (بنا بر تقسیم بندی دکتر احسان عباس) بخش اول نقد فلاسفه معاصر و نقد و شرح ادبای و بلفاوا است .

بخش دوم در باب حیوانات است . بخش سوم در فلسفه آمیخته بر شریعت . بخش چهارم توفیق بین فلسفه و دین و شرح اخوان الصفا بخش . پنجم در هزل و شوخی . بخش ششم کلمات قصار و احادیث و مطالب فلسفی بخش هفتم سرایندگان زن و مرد و عیش و نوش های خلق الله . بخش هشتم مهمان‌داری و اطعام مهمانها بخش نهم سئوال‌های فلسفی . بخش دهم وقایع تاریخی معاصر . بخش یازدهم حاضر جوابی و . . .

وی در تحلیل شخصیت‌ها دستنی توانا داشته است و این کتاب در عین حال نقد ادبی جالبی است .

باری یکی از مسائل مهمی که مورد توجه این مرد دنیادیده و سرد و گرم روزگار چشیده واقع شده است مسأله ارتباط دین با فلسفه و علوم دیگر است که عده یونان گرای و یایونان دوست در فکر آن بودند و سعی می‌کردند که تمام مسائل علمی را از فلسفه تا حساب و نجوم از آیات قرآنی و اخبار نبوی استخراج کرده بدست آورند و به ادنی مناسبی از آیات و اخبار علوم اولین و آخرین را بیرون بیاورند و این همان درد و مرضی است که در قرن بیستم بین روشنفکران شیوع یافته است . و از چند سال قبل این مرض مسری تمام فضلا را در بر گرفته و کتب بسیاری در باب نجوم و هیئت و ستاره شناسی و حساب ، فیزیک ، شیمی ، طبیعی ، طیاره ، و . و . از نظر قرآن نوشته‌اند و کاغذ های سفید زیادی را با سیاه کردن این قبیل خرافات باطل کردند .

این وضع در دوره ابو حیان مورد نقد فضایی همچون ابوسلیمان منطقی

واقع شده است .

و خود ابوحیان شدیداً بدین وضع حمله می کند و آنرا مردود و مطرود می شمارد ، مسأله الهام و وحی و دین را که صرفاً جنبه اخلاقی و تأمین سعادت بشری در آن ها ملحوظ شده است از مسائل علمی که ماحصل افکار انسانی است جدا می شمارد . (۱)

مطلب دیگر که جنبه تاریخی فراوانی دارد بررسی موضوع کاراخوان-

الصفاست .

میدانیم که درباره اخوان الصفا اقوال و نظریات مختلفی هست ، بعضی این جمع را وابسته به اسماعیلیان می دانند و بعضی گویند جمعیت سیاسی بودند که علیه خلافت و حکومت های دیگری که بنام اسلام حکومت می کردند و بمفاد و موجب آن عمل نمی کردند بمبارزه برخاسته بودند .

لکن قول ابوحیان شاید در مورد این جمع حجت باشد زیرا اولاً با عده از آنها و مخصوصاً زید بن رفاعه و او بطلی داشته است و ثانیاً ناچار بوده است حقایق را بمخدوم خود ابن سعدان بگوید و گمان نمی رود که چیزی از آنان دانسته باشد و پوشیده داشته باشد .

در هر حال ابوحیان گوید من هم چیز هایی در باره آنها شنیده ام لکن باید بگویم که زید بن رفاعه مردی است تیزهوش و صاحب ذكاء و حدت ذهن و اطلاعات وسیع در علوم و فنون مختلف و بعلم انساب و تواریخ و ملل و نحل آشناست و انتساب خاصی بمذهبی دون مذهبی ندارد .

آنچه در خصوص وی میدانم آنکه مدتی در بصره اقامت داشت و در همانجا باجماعی مانند ابوسلیمان محمد معشر بستی معروف بمقدسی و ابوالحسن علی بن هارون زنجانی ، ابواحمد مهرجانی و عوفی آشناسد این عده مردمی بودند که در علم و معرفت بکمال بودند و در فنون مختلف دستی داشتند و آنها را با یکدیگر الف و انس بود و صداقت و اخوت را اساس مذهب خود قرار داده بودند و اساس کار آن ها قدس و تطهیر بود و نصیحت و موعظه خلق الله و

معتقد بودند که باید مذهب را از کدورت‌ها و آلودگی‌هایی که در آن پدید آمده است پاک گردانید و راه این تطهیر و وسیله آن فلسفه است و بوسیله فلسفه میتوان مذهبی محکم و استوار بوجود آورد که هیچگاه آلوده نشود و بدین ترتیب فلسفه را بآیین در آمیختند .

زیرا دین الهی در اثر جهالات و ضلالت ملوث شده است و باید انسانها از جهل و ضلالت برهند و راه آن حکمت اعتقادی است، هرگاه فلسفه یونان با شریعت اسلام در آمیزد کمال مطلوب حاصل میشود و بر همین اساس ۵۰ رساله تألیف کردند که بنام رسائل اخوان الصفا نامیدند و نامهای خود را پنهان داشتند بدین بهانه که قصد ریاء و خودنمایی از میان بر خیزد و تنها منظور جلب رضایت خدا باشد .

یکی دیگر از کتب مهم ابوحیان کتاب الهوامل و الشوامل است که در حقیقت الهوامل پرسش‌هایی است که ابوحیان از ابن مسکویه کرده است و الشوامل پاسخ‌های ابن مسکویه است . بنابراین این کتاب را دو مؤلف است .

از جمله سؤالات این است که بچه علت مردان بزرگ در زمان زندگی خود گمنازند و بعد از مرگ شهره آفاق میشوند .

ابن مسکویه علت اصلی آن را حسد و حقد می‌داند و بتفصیل در مورد حسد و زیانهای آن و اقسام و انواع آن بحث میکند .

یکی از کتب دیگر او البصائر والذخائر است که باز با اهتمام احمد امین و احمد صقر در ۱۳۷۳ در قاهره بطبع رسیده است .

این کتاب از نظر مسائل اخلاقی و اجتماعی و مذهبی حائز کمال اهمیت است .

در این کتاب مباحث و مسائل مختلف از بزرگان مذهب و علم و ادب و فلاسفه نقل شده است و بطور دقیق گفتار هر کس را بدو نسبت داده است و احیاناً ذکر سال و ماه نیز شده است .

کتاب دیگر مثال الوزیرین یا اخلاق الوزیرین است یعنی ابوالفضل بن عمید و صاحب بن عباد .

در این کتاب اوصاف اخلاقی و مراتب علم و ادب این دو وزیر مورد نقد

قرار می‌گیرد (۱)

در این کتاب است که کلمه ابن مسکویه از ابن عمید مطرح می‌شود.
این کتاب از لحاظ تاریخ ادبی ایران بس مهم و شایان توجه است.
کتاب دیگر او الصداقه والصدیق چاپ استانبول ۱۳۰۶ می‌باشد.
گفته شد که در این کتاب آنچه ادباء و شعراء در باب صداقت و صدیق گفته‌اند
جمع‌آوری نموده است.

توحیدی رسائل دیگری هم داشته است که از بین رفته و مطالبی از آنها
احیاناً نقل کرده‌اند. یکی دیگر از کتب مهم وی مقایسات است که چاپهای متعدد
شده است دو چاپ سنگی در بمبئی ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ با اهتمام میرزا محمد شیرازی
و چاپ دیگر که تا حدودی بهتر از دو چاپ هند است چاپ مصر است با اهتمام
حسن السندوی در سال ۱۳۴۷ با مقدمه محققانه.

این کتاب شامل ۱۰۶ مقایسه است هر یک از آنها موضوع بحث مستقلی
دارد و بطور کلی مجموعه‌ایست از محاضرات فلسفی که در مجالس و محافل
علماء بزرگ مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفته است.

بعضی از مجالس در منزل ابن سعدان تشکیل می‌شده است و بعضی در بازار
وراقین و بعضی دیگر در منزل شاگردان سجستانی.

و باز آن‌طور که معلوم می‌شود اینگونه مجالس ویژه دسته مخصوص نبوده
است و از تمام ملل و نحل و صاحبان همه مذاهب حق ورود در اینگونه مجالس و در
نتیجه طرح مسائل را داشته‌اند.

کار ابوحیان در این جلسات یادداشت کردن مباحث مطروحه و پاسخ
آنهاست.

رسائل دیگر او عبارت است از ۱- رساله در ضلالت فقهاء ۲- المحاضرات
و المناظرات ۳- التذکره التوحیدیه ۴- ریاض العارفین ۵- رساله در اخبار صوفیه
۶- رساله الحیان (۲) ۷- المناظره بین ابی سید سیرافی و متی بن یونس ۸-
رساله البندادیه ۹- رساله لابی بکر طالقانی ، رساله الی ابی الفضل بن العمید .
دیگر از کتب مهم و جالب ابوحیان که گویا در اواخر عمر نوشته است
کتاب الاشارات الالهیه است بنام: « الاشارات الالهیه والانفاس الروحانية »

۱ رجوع شود به اخلاق الوزیرین چاپ دمشق ص ۲۴

۲- رجوع شود به نوائغ الفکر العربی ص ۴۶ ، ۴۷